

- ۱..... بحث تشبه:
- ۲..... روایات تشبه:
- ۲..... روایت اول: روایت جابر.....
- ۲..... روایت دوم: روایت زید بن علی.....
- ۳..... بحث سندی:
- ۳..... بحث دلالتی:
- ۴..... روایت سوم:
- ۵..... روایت چهارم:
- ۵..... روایت پنجم:
- ۶..... روایت ششم:
- ۶..... روایت هفتم:
- ۶..... روایت هشتم:
- ۶..... روایت نهم:

بحث تشبه:

بحث در تشبه بود. که به دلیل اینکه بین تشبه و تزیین عموم من وجه بود. از این جهت به طور مستقل هم مطرح شد. این تشبه را مستقل مطرح کردند در ورود بحث هم ما مقدماتی را ذکر کردیم. نهایتاً هم رسیدیم به اقسام تشبه که ملاحظه کردیم.

روایات تشبه:

روایات عمدتاً ضعیف است. شاید بگوییم روایت معتبری ظاهراً نداشته باشیم. و به ترتیبی که در کتاب انوار الفقاهه آمده عرض می کنم.

روایت اول: روایت جابر

روایتی است که جابر از امام باقر نقل کرده است. که قال قال رسول الله صل الله علیه و آله و سلم فی حدیث لعن الله المحلل و المحلله له و المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال در اینجا تعبیر لعن آمده است. البته این روایت از نظر سندی همانطور که ایشان هم اینجا ذکر کرده اند. عمر بن شمر در سند قرار دارد و معتبر نیست. اما تعبیر لعن آمده است که ظهور اولیه لعن همان حرمت است. و البته اینکه نمی شود لعن را حمل بر کراهت کرد. قبلاً گفتیم، اگر قرائنی وجود داشته باشد، حمل بر کراهتش مانعی ندارد. ولی ظهور قوی اولیه آن حرمت است. از ظهور نهی در حرمت اگر اقوی نباشد کمتر نیست. و لذا این روایت از نظر سند ضعیف است به خاطر عمر بن شمر که در سند واقع شده است. و اما از نظر دلالت به لحاظ حکمی ظهور اولیه اش بر حرمت است. این یک نکته که ظهورش در حرمت است. یک نکته هم این است که خود این روایت اگر به تنهایی باشد، اطلاق دارد. المتشبهین من الرجال بالنساء و من النساء بالرجال. انواع تشبه را شامل می شود. تا آنجایی که مفهوم تشبه مرد به زن یا زن به مرد باشد آن را شامل می شود. در واقع هر یک از زن و مرد یک حریم مشترکی دارند از لحاظ ذی لباس و نوع گفتار و سخن و اینها و اگر کسی از این ذی ویژه جنسش به جنس مخالف برود، مورد اشکال قرار گرفته است. این تشبه خروج از مرز آداب و سنن و ویژگیها و شرائط مختص به یک صنف زن و مرد است. که اینها در فلسفه و اینها در جمع بندیهای بعدی عرض خواهیم کرد.

روایت دوم: روایت زید بن علی

زید بن علی عن آبائی علی علیه السلام أنه رای رجل به تأنیث فی مسجد رسول الله صل الله علیه و آله و سلم و قال له أخرج من مسجد رسول الله یا لعنه رسول الله ثم قال سمعت رسول الله صل الله علیه و آله و سلم لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و والمتشبهات من النساء بالرجال. این هم روایتی است که نقل سیره است. زید بن علی می گوید من در مسجد بودم امیرالمؤمنین رجل به تأنیث فی مسجد رسول الله مردی که در او نوعی انوئیت و تأنث و تأنیث در او بود در مسجد دید. و حضرت او را از مسجد بیرون کردند. و فرمودند که من خودم شنیدم که پیامبر اکرم فرمودند. لعن الله متشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال

بحث سندی:

در این روایت سند باز هم ضعیف است. برای اینکه حسین بن عنوان در آن واقع شده که توثیق ندارد. و لذا از نظر سندی باز این روایت مثل قبل ضعیف است.

بحث دلالتی:

از نظر دلالت ظهورش در حرمت باز فی حد نفسه ظهور دارد. نکته دوم اینکه در اینجا دارد رجل به تأیید تشبه در اینجا نیامده مردی که در او علائم یا ویژگیهای تأیید یا اناث در او بود. او را بیرون کرد. این روایت با قطع نظر از ذیلش اطلاق ندارد. اگر خود این سیره بود و نقل سیره بود در آن اطلاقی نبود. برای اینکه رجلی که در او یک تأییدی هست نمی توانیم بگوییم که این یک قضیه فی واقعه بوده و همان مورد را حضرت اقدام کرده، اما اینکه آن نوع تأییدش بالاخره یک نوع بوده، یا در ادا و اطوار بوده، یا در لباس بوده، یا در چیزهای جنسی و اینها بوده که محرم بوده است. شخصی بوده که مبتلای به آن مسائل بوده، خیلی معلوم نیست که آن مورد چی بوده است. همانجا بود یا اینکه این ویژگی معلوم بود و حضرت او را بیرون کردند. این نقل سیره است. و قضیه فی واقعه هست. معلوم نیست که در آن واقعه چیست، معلوم هم باشد یک چیز بوده است. اطلاق در خود صدر روایت نیست. برای اینکه قضیه فی واقعه و در آن واقعه هم احتمال دارد که تأییدی در لباس یا آراستگی سر و صورتش بوده، یا در نوع ادا و اطوار زنانگی بوده، یا اینکه مبتلا به آن محرمات بوده است. نمی گوید رأی رجل به تأیید فی مسجد رسول الله این فی مسجد فی رسول الله اگر قید تأیید باشد، یعنی همانجا این تأیید و تأیید بشود. گفته شما درست است. ولی ظاهرش این است که قید متعلق به رأی است. رأی او را در مسجد رسول الله و لذا از این جهت صدر روایت اطلاق ندارد، برای اینکه سیره است و قضیه فی واقعه و اینکه مورد هم چی بوده یک نوع اجمالی هم دارد. خیلی واضح نیست که در این تأیید و رجل به تأیید در چه جهت تأیید داشته است. سیره قبلاً در اصول گفتیم. گفتیم که سیره دلالت بر حرمت نمی کند. مگر در پنج، شش مورد که قواعدش را ذکر کردیم. از آن مواردی هم بود که در اصول کمتر بحث شده بود. اینجا قطعاً دلالت بر حرمت می کند. به دلیل برخورد تندی که حضرت کردند. أخرج از مسجد بیرون انداختند. و بعد هم تعلیل کردند. به قول پیامبر اکرم. اینجا دلالت بر حرمتش است. اما اطلاقی در آن نیست. موضوع هم خیلی در خود این روایت به تنهایی واضح نیست. که تأیید و تشبه در چهره بوده، در لباس بوده، در نوع سخن گفتن و حالات و اطوار زنانگی بوده، یا اینکه در مسائل جنسی بوده، ابهام دارد. سیره قرینه لبیه اطلاق ندارد. این صدر است. اما ذیلش می فرماید. که سمعت رسول الله اینجا نقل حدیث است که امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم نقل می کنند. آن روایت قبلی جابر امام باقر از پیغمبر نقل کرده اند. اینجا در واقع زید بن علی از امام سجاد نقل می کند. که ایشان از پدرانشان نقل کرده اند تا امیرالمؤمنین رسیده است. که پیغمبر اکرم

فرمودند لعن الله المتشبهين بالنساء للرجال و المتشبهات من النساء بالرجال این هم همان لعن است. و صدرش اطلاقی ندارد. ولی دلالت بر حرمتش درست است. ابهام هم دارد که در صدر چیست. اما در ذیل چون حدیثی است که خودش اطلاق دارد بخصوص که در مقام تعلیل هم است. در مقام تعلیل که است معلوم می شود. آن قید تأنیث و تأنث و اینها خصوصیت ندارد، اصل همان تشبه است. که چه طرف مرد باشد، چه طرف زن باشد. و موضوعیت با تشبه است. چون گفتیم که علت بر معلل مقدم است. این قاعده اصولی است. علت حاکم بر معلل است. مفسر معلل است. و مرجع اصلی ما اگر در روایتی علت آمده باشد، آن علت است نه معلل هم در مفهوم و موضوعی که در روایت وارد می شود که آن موضوع اصلی است. لا تشرب الخمر لأئنه مسکر مسکر می شود موضوع اصلی، اینجا هم موضوع تشبه است. هم در عنوان موضوع و هم در سعه حکم و موضوع و هم در نوع حکم اینها همه علت مقدم بر معلل است. اینها همه علت مقدم بر معلل است. یعنی علت است که نقش اصلی را ایفاء می کند. صدر نمی گوئیم اطلاق دارد. ولی ذیل خودش اطلاق دارد.

روایت سوم:

این است که ما رواه زید بن علی عن علی علیه السلام قال كنت مع رسول الله صل الله عليه و آله وسلم جالسا فی المسجد حتی اتاه رجل به تأنیث فسلم علیه فرد علیه السلام ثم اکب رسول الله الی الارض و یسترجع ثم قال مثل هؤلاء فی امتی أنه لم یکن مثل هؤلاء فی امه الا عذبت قبل الساعة

این حدیث هم باز در آن حسین بن عنوان است و از نظر سند مشکل دارد. این قصه را هم زید بن علی از امیرالمؤمنین عن آبائه عن علی نقل می کند. منتهی این دارد که امیرالمؤمنین می فرمایند: که عین این قصه در زمان پیغمبر هم اتفاق افتاد که من با پیغمبر در مسجد نشسته بودیم که مردی که در او تأنیث و تأنثی بود، وارد شد و سلام کرد. حضرت جواب سلام را داد. سم اکب رسول الله الی الارض حضرت سرش را به سمت زمین انداختند. و یسترجع و کلمه استرجاع و انالله را بر زبان جاری می کردند. و می فرمودند. اینها در امت من داستانها این است که امثال اینها در هر امتی بودند و پیدا می شدند. قبل از قیامت آن امت مبتلا به عذاب می شد. این باز اینجا لعن نیست. در آن دو روایت لعن بود، اینجا لعن نیست. ولی این بحث است که در هر امتی چنین عمل و تشبیهی که پیدا می شد. عذبت قبل الساعة. در امم سابق منشأ ورود عذاب می شد. این هم روایت سوم است که باز دلالتش تام است و چون قول پیغمبر در اینجا نقل شده، آن قول هم ظهور در حرمت دارد. و اطلاق هم دارد. این روایت مثل روایت اول است و مثل ذیل روایت دوم است. این ها باز هم حرمت و اطلاق دارد. فی حد نفسه اطلاق دارد.

روایت چهارم:

سأل رجل ابا عبد الله عليه السلام و ابا ابراهيم، قال، قال رسول الله صل الله عليه و آله و سلم، لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء و لعن الله متشبهين من الرجال بالنساء.

این هم چهارمین روایتی است که اینها همه لعن دارد. لعن الله متشبهات و المتشبهين. این هم سندش اشکال دارد. تمام سندش اینجا نیست.

روایت پنجم:

این روایت اینطور است که لعن رسول الله صل الله عليه و آله و سلم المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال و هم المخنثون و اللاتی ینکحن بعضهن بعضا این روایت البته مثل آنها اعتبار ندارد. ولی فرقی با قبلیها این است که ذیلی دارد و آن تفسیر است. تفسیر می گویند مفسر حاکم بر مفسر است. مثل اینکه علت حاکم بر معلل است. مفسر هم حاکم بر مفسر است. اینجا تا حالا اگر ما بودیم در آن روایات می گفتیم تشبه به نساء، تشبه هم همه آن قلمروهای هفت گانه را می گیرد. البته آن موردش که حرام واضح است، اگر نبود هم معلوم بود. اما همه آنها را می گرفت. ولی اینجا یک تفسیری آمده و هم المخنسون. این تفسیر ظهور اطلاقش هم این است که تمام مراد این است. این را عرض بکنیم که این در روایت تفصیلی و اینها هم آمده است. گاهی است که می گوید اینها هم از همین مصادیق هستند. این می شود تطبیق، اما گاهی گفته می شود یک بحثی می آید عنوانی متعلق موضوعی مفهومی می آید، بعد گفته می شود که اینها، اینها هستند. و لو اینکه در این احتمال تطبیق و مصداق و اینها وجود دارد. ولی ظهور اولیه و اطلاقی آن این است که مقصود این است، یعنی تمام مقصود این است. این ظهور اولیه اش است. اطلاق این نوع تعبیری که در مقام تفسیر وارد می شود. و در مقام بیان مراد از یک مفهومی وارد می شود، اطلاقش انحصار در مفهوم را اقتضا می کند. یعنی مقصود همین است و چیز دیگری نیست. و حملش بر تطبیق و جری و این و چیزهایی که ما در روایات داریم آن قرینه خاصی می خواهد. بنابراین این روایت سندش ضعیف است. نکته دوم اینکه صدرش مطلق است، اما ذیلش تفصیل دارد. و نکته سوم هم این است که اصل در این نوع تفصیلهای به خاطر اطلاق همان حصر مفهومی است. یعنی مقصود از متشبهين و متشبهات مخنثون است. مخنث خودش باز تعریف شده است. و اللاتی ینکحن بعضهن بعضا. مقصود از مخنثین آنهاست که عمل محرم لواط و مساحقه و اینها انجام می دهند. ینکحن بعضهن بعضا یعنی عمل لواط یا مساحقه انجام می دهند. مفهوم مخنث دو تا است. ولی ظاهرش یکی است. یک روایت دیگر هم هست آنها هم باز این تفصیل را تأیید می کند. این هم روایت پنجمی که مفسر آن قبلیها بود. اینها از مستدرک نقل شده که سند هم ندارد.

روایت ششم:

که باز از مستدرک است. ما رواه الطبرسی فی مجمع البیان عن ابی عمامه عن النبی صل الله علیه و آله و سلم قال اربع لعنهم الله من فوق عرشه و امننت علیه ملائکته خدا لعن کرده و ملائکه آمین گفته اند. الذی یحصر نفس فلا یتزوج و لا یتسرا لعلا یولد له. کسی که ازدواج نمی کند برای اینکه پرهیز بکند از زندگی و بچه و اینها، خود این از آن جاهایی است که لعن دلالت می کند بر اینکه بر غیر امر محرم هم اطلاق شده، چون اینکه ازدواج نکنند حرام نیست، مکروه است، مگر اینکه در گناه بیفتد. والرجل یتشبه بالنساء و قد خلقه الله ذکرا و المرء یتشبه بالرجال و قد خلقه الله انساء این هم اینجا هست. اینجا هم اگر تا والرجل یتشبه و المرء یتشبه بود. می شد بگوییم اطلاق دارد و به طور مطلق حرام است. ولی و قد خلقه الله ذکرا آن هم و قد خلقه الله نساء یک مقدار نزدیک می کند. یک اشعاری دارد به اینکه آن بر می گردد به یک چیز ذاتی و اصیل در او نه چیزهایی که آراستگی ظاهر و لباس و امثال اینها باشد. و قد خلقه الله ذکرا یعنی آن ویژگی ذکورت را خدا به او داد و او خلاف آن عمل می کند.

روایت هفتم:

لعن الله و امنه الملائکه علی رجل و تأنث و امرأه تذکر این هم مثل قبلیها است.

روایت هشتم:

که از مستدرک نقل شده که سندش درست نیست. قیل یابن رسول الله متی یخرج قائمکم علیه السلام. چه زمانی حضرت ظهور می کنند؟ حضرت فرمود: إذا تشبه الرجال بالنساء و و النساء بالرجال و الکتف الرجال بالرجال و النساء بالنساء. که این واکتف، احتمال دارد جدا باشد، احتمال دارد که مفسر آن قبلی باشد. اینجا هم دو احتمال دارد، اکتف الرجال بالرجال که لواط و مساحقه و اینها باشد، تفسیر آن تشبه است، یا تفسیر نیست چیز جدایی است. ولی با توجه به این قرینه، روایت ابو خدیجه بعید نیست تشبیه باشد.

روایت نهم:

که از بخاری نقل شده و این هم از سنن بیهقی نقل شده، این است که طبق سند خودشان روایات بخارای همه اش معتبر است. و خودشان قبول دارند. از ابن عباس نقل شده که إن النبی لعن المخنثین من الرجال و المترجلات من النساء و قال أخرجوه من بیوتکم و أخرجوا فلان الفلان المخنثون. یعنی کسانی که مبتلای به مخنث است.

این مجموع روایاتی است که اینجا بود. حکم این روایات تقریباً واضح است. ضمن اینکه همه شان ضعیف بود. ولی کثرتش یک نوع اطمینان به صدور می آورد. اینقدر روایاتی که شیعه نقل کرده و سنی نقل کرده و جای همان شرائط پنجگانه و چهار گانه یا پنج گانه ای که آنجا گفتیم در این جمع است، ولی آن تفسیری که اینجا آمده بیاضافه مناسبات حکم و موضوع و نفرین و لعن این تشدید می کند، مجموعاً اینها را حمل می کند به امر محرم اطلاقش را می گیرد. آن کار لواط و مساحقه را در واقع منع می کند. اطلاقی در اینها نمی توانیم قائل بشویم. این یک طائفه اولی از روایات تشبه بود که همه اش ضعیف است. البته ظهور همه هم در حرمت است. ابتدائاً هم ظهور اطلاقی دارد و اما با آن تفسیر در یک روایت و قرائن دیگر و مناسبات حکم و موضوع، این طائفه اولی به امر محرمی اختصاص پیدا می کند که اگر روایت هم نبود، می دانستیم حرام است. منتهی این روایت دارد تأکید بر حرمتش می کند.